

جروه امینی

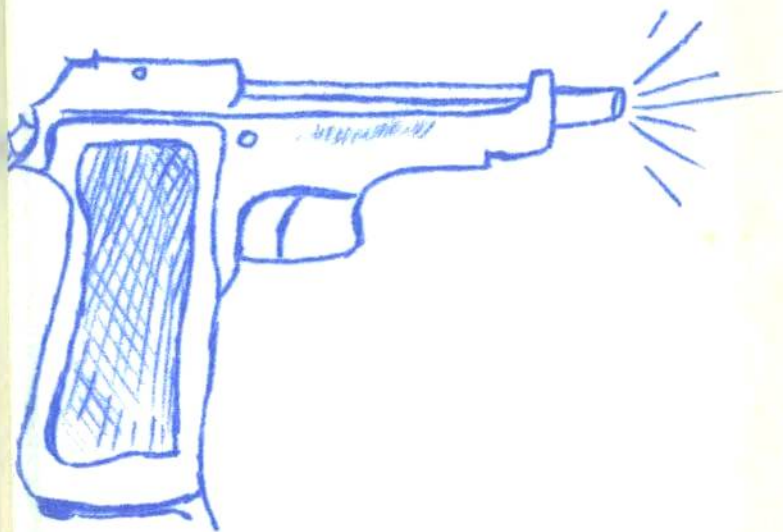
فورین ۷۵

جزوه امنیتی

تاریخ ۱۰/۱/۲۰

إِنَّ أَخْلَقَ الْوَبِ لِلْأَرْقِ      وَفِي نَامٍ لَمْ يَنْقَمَ عَنْهُ

برادر جنبلور (انقلابی) بسیار است کسی که از دست  
خانی شود دست از او خانی نخواهد برد (کسی که از دست  
خوابی دست نخواهد نه برآید).



آرشیو انستیتو سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)

## تذکره =

به کلیه برادران یاد آوری می‌شود که در عمل و تکرار  
این فرزند و حساب کامل مسائل استی را بنامید و در اسرع  
وقت پس از مطالعه آن را بسوزانند در صورت تکرار  
این فرزند و منزل بهرامت آنرا در نسبت برادر مهم  
سوزانند و ترا داده و برای عمل و در دو سال کردن آن  
بهر برادران همراه با آن کبریت را فراموش ننمایند.

تفکر . محرف . دورسیاری

پندخته تی محدود است ۳ به نظر از نیت نامین مدارک به نظر است

در حالی دروازه در طلب ملک کرده اند و او را دستگیر و با خود برده اند

از این نظر بستی هر ساری خود را در دست نسیب گفت برای گذر در صبح زود

دختر ج به نظر بلا بیری دستگیر است که با خودین سخن است در حالی که

از نیت شب اقدام نموده تا فردا با افراد نامفکر گفته

اکیب حاکم کشته بر تن دستگیری گمارده از محل اداره از طرف اداره محاکمات

اقدام اولیه را انجام داده و محققات خود را برای آنکه در محل کار

دختر دارد یا نه می نماند اگر دانسته می ما بخوانند دستگیر کنند

از طرفین نام دارد اما به اقدام بنامین (پس اگر دانسته می را نام دارد اما به

نماند و بستی است و دانسته باشد یا فعلی های منفی نماید بنامین در صبح

در واقع چه کسی او را بنیاده) که کسی نیز دانسته را با طلب محقق از

جه کسی شمار پای سخن بنیاده یا در نظر بنامین در بستی شمار

خارد او را برود و بخرد با نامین کشته شده شد در برود عادت است

که خود با نامین در محوطه اقدام دستگیری مستقیم می کنند لکن به نظر

با نامین می طلقت به دل صانع و مبارک در محوطه خرابیها و کوری و بستی است

و این نشانه‌ها در آخر از کس اهل دانسته است .

- شخصی برای گامی به سفارت امریکا راجع کرده بود که ملت داخل آن  
تجدیدی تدبیر برنی دهد و باید که توسط آن پیاده روی صورت دهد نسبت

و کنترل می‌کنند ( نظیر این روش در سفارت اسرائیل نیز بکار برود ) .

- تعدادی حلیه پیر ایرانی که در حجب و عفاف بودند اعراب به میدان حجب

رفته بودند پس از مدتی برای تفریح با ایران باز گردانده اند این حلیه‌ها

با تبلیغات غیر ایرانی به قصد رفته بودند .

- شب هجرت نزدیکم افتند کارگری که با چند نفر در دعایش رفته بود

از آن‌ها پرسیدند و فراموشی عمل در اطراف کارخانه‌هاست فرزند

بده بودن شب بوده است بهمان آن ادرار سنگین کند و پس می‌د

ترتیبم نیز آمده او را گفت شخصی نرفته پس از روش کردن ملت

آنک این شخص به دور ویر کارخانه مسلم می‌بود در چند روز

آنک سلطان کمال و به سال چند افسار اولی به صفات کارخانه‌ها

افزوده بودند و اشخاص قبلی چندین بار کارخانه را سخی

که دور ویر اجامی بلیده گشته بوده است .

در اوقات آنکه بکین از برادران که مسلح بوده در اول ضیاع فرودگاه در حالی  
 که چراغ قرمز بوده مجبور میگفتند و بدو که مداس جنبی و تسلط با اطراف در چاره  
 دو طرف در بر سرع به اراستگی میداده یک دفعه با سپاسی در پیش را گریخته  
 اود اسب از تریس هدایت میگفتند داخل اتوبوس که سید و سید و سید  
 که خلاف کاران را سوار می کنند و چون او از چراغ قرمز عبور کرده گریخته  
 در اتوبوس می میگفتند در برودند و پس اوده تومان هر چه میداده آزاد  
 می کنند . مداس پرتی و در آن ترس به بعضی نظرات (چون مثلا در روزنامه  
 این مطلبی عنوان شده بود) که سروکار را با پلیس می اندازد برای فرزند  
 این ساراستی می آورد . و من در این مختصر کنترل در پیش دور  
 وضع می آید و سرت را با پولک دارک هم آوردن بر فرودگاه می بیند  
 که صورت پذیرفته .

تبلغ میی و توضیح هر فرای اصلاحی برای مردم بدون سبب  
 بعضی دینی فری نهاده دار . در حالیکه بر روی نظرات مردم پس از  
 چینی ملک میرا می آید [www.peykar.org](http://www.peykar.org) برای اصلاح نظرات

پیش دهم بین صفت نیری برای کار ترفیعی مناسب برای توده مردم  
 بود. نمونه نهم دوش هفتی است که خدمت از برادران در  
 سطح کارتری کار برده اند. اعلامیه هایی که نخست برده شده است از  
 روحانین بوده و خدمت آنها هم از اعلامیه های قبل خودشان و  
 خاندان (والیه صبی) است که اعلامیه روحانین هم برای کارکنان  
 سطحین بوده. شیوه دومی روحانین و صیبه کاتب دوازدهمی در  
 نهمی تأثیر فراوان داشت (وکی در این یادداشت لطیفی و از دید یک ناظر  
 بررسی کرده اند.

«چنین اعلامیه در سرودن کارخانه ها»

خدا شرف و پیش بود. بجهت و چاکگی دستای اعلامیه خواترین پاره شده  
 این رسالت برای هر طریقی بود. چهل و این کارخانه ها آه؟ گفتیم غیره  
 ... اشاء برای همه این صورت غیر ترقیه بود. در ابتدا تبلیغات  
 نظریه آه. فرید و زوش زمین یا طبع رساله صرف و ... و ...  
 پس از آنکه بدست همه رسید کم کم در بعضی کرد. کسی از محبت ما این با هم  
 بلند خندان «در کارهای فزونی خلق» سخن الهی (مده ز) (۱)

۱ - اعلامیه ها نظریه از اعلامیه های روحانین با هم ... از جمله این از برای خواترین  
 و اعلامیه ها که برده ...  
 www.peykar.org

گفته پراغوارا برای طمانه روشن گفته فردی در هندوی بود از برده است

همه به سرایه انداز میای خاره او را هذب می کند زیاد از سن آن فردی نمی آید

قطر نه خط آخر که مگر بر شاره نفس به در میان برده فردی نه گفته

دوازده تنه شبده که اعلامیه هندو دهن است.

بجای دین و در دنیا بالادست بنیادین هندو دهن بودن بخش بر سه بود!

در شهر بلوچ کاتری که اعلامیه را برای من میفرانند حدیث آیت اله

همی در اعلامیه ماه رمضان فرموده " ما این میفرانند : آیت

عربی در اعلامیه بیان رمضان زمان را در " همین نزد دهن می آید

را میفرانند که دشنام است داشت اما من فرود میگردد و ملت به چه میگویند

به اوقات این رساله را چه می فرمودی است ، این سوال است قدرت

تخریب که پیوسته اینها را رحمت می از محبت با همای مانده میگوید گفتند

که با این صند بن داشت و منب در را کرد و من از دهن میگوید شد

مجب بود ! ! ( البته از جانب سایر کارگران این فرزند طلب بود)

در اتیاس سیر برای یک ضد دهنی بودن اعلامیه برسد رساله ای بر

شاه که زنده می باشد از دسترس رفته بود اعلامیه حار با غرور

گفته می آید تا ز منی پیش آن مطالب آن مکانه در می آید



7  
« نماند تری چپ منورم » در مکتب فایده ای نبرد آبر شیرین « برو با بابا  
( اشعار بر این تری فایده ای نماند ) . داخل رفت کنی اطلاع با با هم در  
تایید در شیرین کنی برداشته پیشین به آدم ( مجاهدین ) بیافند  
شیرین « اینها از طرف غرب ایران نوبت است ، اینهم آبرش ( آبر شیرین )  
شیرین « نماند خبر دوشی است »

- کی شد خبر در لقیب  
- ای نماند از آدم ایران نوبت برای نماند اشعار سلطه  
دوشی شیرین غرب ایران نوبت را چه کنم کادری است « نماند از غرب  
ایران نوبت نماند آبرم باشد از غرب برده »

« در مکتب اطلاع »  
« هرگز که هست در کادری و اشعار کادریان با لقیب اشعار است  
شیرین چون در مکتب اطلاع مکتب شد در سرین دراد شد کادریان  
میخوانند که دوست که آنرا در سرین در مکتب است قسم های او که در مکتب  
اطلاع ندارد « اشعار در کادریان نمی شنید ( کادریان در مکتب نماند )  
مسئله ای داخل می کنند در این مکتب کادریان که زاننده محیط است

۷/ ممکن است در سر حاشی هم داشته باشد ( یعنی می تواند گامزبان پس از چند روز در سر می

گفت که « بیست جانم نظای اهلایه کارارینت من فدکدیم »

از آن می « که آخر کار خانه و نماز خوان است در باره اهلایه پرسید گفت

« منی تمی بود » گفت کبش ؟ من از لحظه است است است بود این

دین است که دارم ، منزه های رست و حاشی رانت ( من هر دو سال )

از آن می ۲ که اولین کار بود پرسیدم : « که خوب بود یا بد »

گفت خوب که نبود بد بود « گفت کبش بر بود ؟ گفت در واقع

خوب همان را زنده بود ... انچه را می ... برای منی است

از آن می ۳ پرسیدم او خانه کاروان است تلا از منی ظاهر شد

گفت « از آن تجدید می کرد حکومت ایران را حکومت شی بر پایه دار بر

مردم می خواند ، شتی با من آمده در غلغله ، پونه به سید دارم در

۱۷ شهر بود رسته را منقلب به گامزبان دارم در حالیکه هیچ خانه های در

ایران برات منی کاره را زده است . بر وقتش رستم بدونی می کرد

کار هر دو را و پا برهنه حاشی رانت ، خنک کرده ، شربت برات

در خانه است از آن می پرسیدم « هر دو را ... من سال

بهر دست با دستم اواز مادمین برد تخیلاً از وضع به ایران ملاحظه  
 داشت او نیز مرفوع نمائید را در مقابل اطمینان است ...  
 به سخن e دستم او را گرفتند بود ...  
 در جواب b و a گفته بود ارواح من شان فزیدند ...  
 او را بطریقه یک رگبار ملوله بدنش را مانتدین سلکند ...  
 خدیجه را خواهرش ...  
 فداه را در چهارم ...  
 مکرر فیاضهای مانع و مازین را از دست بگیرد کلمات ...  
 از زدنش ضبط کرده بود از جمله « ...  
 چرا که ...  
 همانکه ...  
 همانکه ...  
 چون ...  
 که ...  
 که ...  
 که ...



« عمر بن الخطاب »

از صفت برتر است بود هر که ای باطن مردم جمع شده در ده و طلب آرزای  
 می کردند اما کلاً نایاب شده بود بر صفت اهل آن آبادی است  
 بستن رسید . و من قبل رستم که سبیل داشت شریک برانگیز کرد بر زبان  
 صبح غروب میروانند ستاد منی به کفایت « مجرب » و در تمام پیش  
 میرسد بکف می کرد جانهای از غرور در دیده اش می نشست .  
 بر داشت غریب داشت ( او ۵ بود )

هر که ای مرتجع ندمن در مورد اهل طایفه که آیه قرآن را در ده  
 مرد بخوانند و در هر کسب کبریا بزنند آیه را که در ده  
 می اندازند ...

در جواب این همه کارگری صفت : خیر نیوانست بیاید در دهی در ده

کنند !!  
 این کار را برای سبیل است و اهل طایفه . صفت ستاد است  
 اول غروب غروب مضمون آرایش و سفری صفت که آینه  
 در هر روز صفت است اما قدری دارد نام وید .

بجز کسی مگر که اهل طایفه است که صفت است همه انتظار می کنند که آن مجرب  
 نزد در صبح را بیاورد که در دهی است بنیاد آبادی

ندارد صیغ زوجه در هر دو مفسد است هر جا بلند می شود و صدای بلند می آید تا قبل  
باش را زیارت کنند ...

تایخ :

۱ - سن اطلاق با بالاتر از بلوغ کارگران بود ... اگر از آن بزرگتر بود  
کند تا صد روز

۲ - بگذار که با اسم می خورد آشنائی نبود مگر عرب سینه چاقو است

۳ - اگر از استغفار و می کند با زخم پهلوی بسیار بر او دست اندازد

- جلالت آتشی خنثی چاشنی خرد بود و سرد تره و داغ تره

- کارگران نوازنده این گونه فرزات و اطلاق داشته که هر چه

ساده در دست تر خردش غلط تر دگر باشد و سائل سبیل آب نهد

مطرح کند البته بیس آن غلط تره سبیل است

- چه بسیار است که از بی خار می جالب بود

باید به این تراش غریب و نفا من خانه اطلاق حاشی با در عملیات که سبیل است

مکن الملل آن را از بی بی خانه پیش کنند

شواکی از برادران در ضمن روضه یا قرأت قرآن - دریم - و کلاس درس

آوردند - آب تیغ با این بیرون های کاری - از بی  
از شیو اسناد سازمان بهر کار ...  
کند که در آن یک درنگه ...

شکایت کرده برادر زنجیری با سرور است اما این بار با دفعه‌های آن عمل رشته دور سرد  
 و برادری که آنجا است عکس العمل را بردی کند .  
 این عمل با سرور است درک انجام کرده در مابین سائل این را بنامید .



مطالبی که در مورد رفتار فرزندی در منزل =

در مورد مسائل استنبی و در نامی منزل قبلاً صحبت یاد است همانا بهت طراران سینه ها  
 آید نیز چند خاطر و نکته از برادران آورده شد که نمونه های خوبی است  
 بدین است که سائل اینی های بیس مساه عمل را سس تحرف و هدر سازی  
 است از سطل درونی وقت و طوس و مابین هم رابط براسی حرکت در جدول  
 و با توجه به وقت و آهنگ منزل و وضع افراد از هم تطابق عملی و عملی است  
 و برای مردم جاری بران وضع است از آنجا که باین مردا با سنی زندگی کم  
 حضورها نشان می که احوال اجداد های است و در بر فرد و سینه با حجاب ها و صبر خانه

- نحوه رفتار و فضای عملی حضور و سخاوت در منزل و عمل کار با ترمیم با لادین جوهر من  
 مناسب خانواده ها نیاز به بحث شفاهی است که در هر ذره جهانمانه ای آورده و راه  
 مادران زمین برای نمونه هاشم در سیم که در اثر است با سس که بعل آه برای  
 آن که در سب ایچ در س که یک برای ادانه کار و صبر در کار ضمن سینه

از سبب است که سائل اینی در راه از این عقیده شایع

میباشد این سه نفسی عاری بودن وضع ما وقتی وضع داخل اجاق دراز آید  
 همانزاد است نباید به غرض غیبی بیفتیم و این است که کسی کاری با ما  
 ندارد مگر بساط پر که بپوشد یا برادر است کردن و راه بینا از هم  
 دیده شده بعضی به تقریب نیز اشاره و برای کمال آساری شدن وضع چنان نفسی  
 ایجاد میکند که هیچگاه از سرگشته شدن بالا نرود و نیز آسانستی با هر  
 نفسی بخوانند . براری در این سرور بنویسد :

رضی مال از راه رسید کفش را در آید و دست به جیب او پس از بدست برت دریم  
 که خلاف استیاس شده است پس از چند دقیقه همیای که دست بردارم  
 دراز اجاق شد پس از احوال پرس که نسبت دریم که کمر بند خلاف  
 است که در عملی که آمده بود کلاهش اس شده است بیعت روی آنرا  
 پرست نیم یاد دانی که روی آن چند قطب شکوفه را  
 کف اجاق چنانچه بود در همان آن نفس شده است بخوانند  
 کلاه و در اجاق کماند کوه ها بچشم میخورد روزنامه های پر کلاه  
 اطراف اجاق چشم میخورد . خلاصه آن چیزی است که در نفسی که  
 از آن بنویسد دست و انصاف خود در در عملی و حفظ ظاهر خود و اجاق



ماهی برون وضع بترکتیم .

باد آبی نرسید : آچار تان اجاره کرده بودیم و برای آنکه وضع ما پیشی بود  
 بود که احوال تر می زیاری بود ( پیروزه بودیم که یک اطاق آنرا اجاره می کردیم .  
 یک روز وقتی در حالیکه در باز بود و در آنجا بلا می کشیدم فرانسس میزد  
 در همان وضع دو نفر زن برای اجاره آنان بالاترینه . و چون صدای  
 شنیدند و جایی نمی شنیدند وارد آنجا شدند و در آنجا هم که باز بوده سرتیغ  
 را می کشیدند و بعد از آنکه می کشیدند این سید را برد پس از پرسش  
 گفتند که سید که می زن است و در آنجا می نشیند است و این است .  
 در این ترتیب ما برای این دوام می بردیم و جانب اسباب کشی کشیدیم در  
 حالیکه می باسیه از این دربار می کشیم و وضع ظاهری اطاق را برای  
 می کشیم و با این وضع بروز حادثه ای برای ترس با داکتر ناگهان  
 می شد و با می کشی بود زیرا در آن آچار تان شده و پس از آنکه  
 قدری استیجاب کردند بدون سروصدا اجاره کرده ترانس به چندین از چند روز  
 ما می برای همه رضای کسی آنها ایجاد می شد .

### در مورد احسان گریز و اطرافینان

پس از درج بنده نقل احسان گریز در کتب مزبور نوی غریب برکن دارد نگاهه فرار و بار  
 زرتشتی شدم پس از پرس و جو در باره احسان او احاطه در منزل حضرت آن آگاه  
 داشت و ما فرستادیم به حد آسمان که ترفیغ کرد و دریم احسان ببری نبود در  
 طبعه جدا مانده ای و در داشت و فرزند با دادش در پاسی می کشند  
 پاسی را رسد داد آذینا کارند بود ما چه تبدیل کردیم پس از چند روز  
 از عمل قبلی اسب بکش کرد تا بخار رفتیم می کردیم تا توی و پنج در است  
 را در آن دریم و یک جواب درستی نمی شنیدیم تا شب فرزند آن دیدیم که ما را  
 وضع شدگی داشت که در وقت سلفیت کارنده است یک وقت سلفیت باز آری است  
 پس از صحبت های دیگر که نمود (از حد آید در چنین وقت های دیگر از در  
 داشتیم و یاد و تعلق با دانی و ... ) مشخص شد که فرزند با دانی است  
 ما هر چند که با دانی سبب گریز می مانیم (از ما درین پاسی آن بود)  
 پس با توجه به عدم اعتماد با او در خبر داشت چون احتمال داشت مریضی کشنده  
 دیده باشد و هم چنین احتمالاً ملاحظه به عیسی های او را در ضمن و بلاوه و در  
 عناصر کوچک در اطراف نزل در حد است است که آنست که  
 را ترک و فراموش لازم و است نزل را نیز چراغ خود داریم  
 حالت آنست که ما که بدانان با کسب زبیرای روی و وضع صاحب خانه

از چوبها در دهان ... در صورت شکست کردن نرس به آنجا  
 در نزد اطباء اجماع کرده و می برد در آنجا با آماد بر روی صاحب خانه  
 که بیرون می رود بود باره در کینه نامش با زن رفته در آن منزل نشست بودند  
 در نزدش نام از همه چیز به سینه کشی سپردند و در آن بود که در آن راه  
 با آنجا بیورد خواست از آنجا بلند شد و در آنجا که می برد  
 مرقا آنجا با دست آمد منزل و ترکیب کشی می زدند و در آن  
 همه جهان می آمدند مانند مردم که گوی میس با آنجا می زدند و در آن  
 و ترکیب در دست با در وضع با نادره خواهد شد اما کیب در  
 اطمان نشسته بود و قول میس که این مردم با آن شکم بهم خورد جهانی  
 در حالیکه گفتن را در آورده و در دست گرفت خندیدند اطمان از آن  
 در حالیکه زکلی می برده بودست پس ! با همه انشا کرد و دست کرد  
 نشسته پس زکلی است . ما کن الله ما کن الله ندارم و در آن  
 کردی از ظاهر اطمان خبر می یابند و می گویند اما راضی به سر کردن  
 از آنجا بنشین پس کن در آن است دور و بر آنکلیس است با که  
 میس می بردند تا که ترکیب کشی و در آنجا که می زدند

سایه دیدارک هم را در میدان بود هیچ وجود کرد در آن خوب نبر با بر روی اوضاع  
 اطراف و دنبال عموال شکوفه خارج بودیم خود سینه خانه مارتی ای انسان ستاره  
 بود در موضوع بیس را کینز برای تهیه صاحب خانه هراندا صحت بود و بی نام  
 در بار چند روز آن منزل را ترک کردیم و از این بیجه سخن کردیم که در هر راه  
 با بیسم در حاکمیه و اطراف االسماهی نایاب که به خوبی از بیسم است  
 نظیر بر ضرورت بیس بود و در زمانه با سینه .

- در مورد نشانیه که شکوفه سبزه و میانه روی از آن بیجا می نماند نمونه ها  
 هست که نشان سبزه چگونه تا صلیب نشان دادن درست در همین تسلط  
 بر فزاین نظیر بر وقت شده است .

- چند امه از زنده منتهی شده بود آنچه دانستم که برادر دیگری نیز  
 است و آن در فیلد تجربیه های که این مردند است و قرآنی است بودیم  
 چه آن برادر خود را با خان گمن دارد اما در شیرینه تا سه روز امان  
 مرا کله روزی در اثر جراحی شیرینه می به سرقر آرمای شکلی است خود  
 برای ارتباط گرفتن و هم من بین امانت برای تقدیر در قسم  
 هنر (همان قرار) که در وقت را گنم کردیم

و نمیدیدیم که بآن جنون بر حسب برادر و دیگری قرارند تا آخر شب اطمان نمید شد  
 الا لازم که مشغول تر بود جمع آورده و ساعت ۲۰ از نزل سردن آمد مدتی بعد با من  
 شد آن که ساعت ۱۳ شب به نزل رفته بودند و بعد سیرتیب از یک دیگری  
 خانگی برانند و مسلم رستم. علت اصلی اشیا عینی نبودن دیدن تیب بلیس در  
 مورد فراشی نزل بود و از آن زمان زیاد و مدت برصیت آن در آن  
 حرکت و گدازگی از برادران بود.

- ادانی شهر بود ۵۰ بود با اطلاع از تلاش سازمان دیدن شوی ساواک و دیگر  
 پی در پی وقتا منازل تیبی را تیبیه گردیم منزل خانوادگی یکی از آنها که در دمشق عاری  
 بود و قسم این نزل را این از وقتای ماهی که در شهر شده بود بدانت وی از  
 تر آن چنین بر می آید که لوله‌دار است قرار بود من در روز دیگر از رستگاری که با رفیق  
 در شهر شده نامهای مسافه شده ای از نظر بلیس و راستی در منزل نکرده جمع شده  
 و قرار حایان را علم و نامها را مورد توجه شده ترکیم من با دو چرخ  
 بعد از تیبیت تصفیه و اطمینان از برکت لعاب داد نزل شد آن یک و پنج صبه  
 از من یکی از آن روزین که مسافه از محل کار من به آن نزل آمده بود و وارد  
 خانه شده از وقت دیگر خبری نند (به حاله که شب بلیس او را از رسته اند  
 ساعت ۱۵ بعد از ظهر که فراوانی فرا حاضری کنی که آن با من در ساواک  
 بی صبر و جدا وارد نزل شدند (در نزل باز بود) البته فکر کردم که ممکن

است از آن مقام زمین صاحب خانه باشم و کسین بپایان و در وقت به آن مقام خندان  
 زمین ز بر سر زمین وزارت مادر و فوهران زمینان بر بیان برای بیان زمین  
 گردید من و زمین دیگر که در اطراف که متعلق آنجا زمین خندان وزارت بودیم شروع  
 به شروع کردیم و بالا فرقه نصیب بر آن شد که شوارمان در این سینه و پایی بر حقه بود  
 گفتن از پیغمبر به بیرون بریده و فرار کنیم. ایستاد را با برکت و بی سر و صدا  
 انجام داریم زار کردن تمام با اضطراب ما برای افزایش در سیر فرار ما بودند  
 لقب آورید بر حسب در اولین فرصت مال از همه برانیم و حرکت تمام برای  
 ادامه داریم (قرار میمانی بگذارند بودیم من وارد خانه ای شده و با عمل  
 اینم گفتم رادر مسجد در دیده اند طلب کس کشته ای کرد صاحب خانه بود  
 من جواب منفی داد کس خانه ای من سال داد که کشته ای راحت میفرست  
 می گفتی راست است ۵۰ ریال فریده و بفرار خود ادامه دادم خودم کرد  
 اولین فرصت در راهی حسب کم کردم دیگر زمین دیگرانند برای  
 خان بب ترسیدم که او را گرفته اند.  
 - مدت کوتاهی بود که بارضا خانم بر ترانه بود و برای ده خفته بودم در آن وقت.  
 هر زمانه بماند ده خفته من بیاد کس از وقتای دوری استاد که تا دوری با  
 حکم بودیم و چون زمین داشتیم که سر او هم بجای میماند (بخاطر امان و

در شمار یک کرب (که در سراسر زمین است) و این بار برای دیدار او صبی سنان بودیم  
 این از چند باره‌های زود که منحصراً بود و هیچ مشکوک و جود دارد بر اسم من  
 تا در آن کوهستانه و از زمین بزرگ او منفرد شده بود که هیچ تنه‌های منظر هم  
 میکرد که کند سراج من هم بیاید روی در ورودی که بسیار مکرر کردن بسیار  
 این سینه رسیدم چون اولاً میگویند باطله‌ای مخصوص این او افرا (یک آفر)  
 با اذن است و ما بناً پس زود که برای او منحصراً نبود بنا بر این احتمال خطری  
 از جانب ادنی رفت مخصوص آنکه با فرود آمدن که با او چند بار کوه رفته بودیم و او  
 را از دست برد (یک لیس از آن) را باجه استری داشت و با این دهر خطری  
 ای دیگر روی رویم رفت بزرگ دست برد که زمین را حنطه و بر سینه و چهره  
 را به او باز کردیم اصولاً هر روز که میگذشت تا او صبحی زیاد بگذشت  
 علت قسم است که گاهی روی شری که در نزد پرورجایی دیگری مشغول گشت  
 و صبحهای لا اکراد در جاسازی قرار دهم یک روز من از فرار بار من چون  
 در تری ایس خط میگردم فردا را آماده کرد و در نظر برد اگر سالهای امان  
 بیفتد فرار کنم از با سوار پریدیم پول در آن که استمورد و یا هار از زمین  
 بردارم. حدود حنطه من شب بود و بباره در زودند فراخ که در ف که در  
 را از کوه دورا که باز کرد صبحهای صبحهای میگویند رسید که سراج بر سر زودند  
 (البته باسی که در سراج رایج بود) در چون منی من از پرورش داخل را در

شده بودند (فاصله سه تری با اطاعت که ما بودیم) سوره نصیب شدیم بلا فاصله بله  
 شد ما باور آلتیم زدند برو خدا در (من از آنکه خدا را جدا کرده) و بگو که سوره  
 است سوره... خود نیز بلا فاصله به میط و دار شدیم در صورت طرف صورت  
 انبوی میط رستم... انبوی بود که می بایست بودی انبایم و آرد  
 از آنجا نیز که می پس دارد خوبان شدیم و منی دایم چو ادرار انبایم  
 و از آنجا سر آید در آردا و مشغول دیدن آن شدیم در همین منی ما در  
 رسید و آنجا است سوره است سوره... نیز بودند و دفتر بالکنی  
 نیز بازی و سوره... قوه آن دفتر صحبت گیرند. آن پس از سوره  
 در کشته و دروغ بگوید خانم. و خطاب به آن سوره کشته سوره دروغ  
 امان دست و پد را ببرد و تو هم داخل امان دست راست و پد را  
 که قول بهت خود می بود گشت تو هم برده میط را ببرد و او را داد دایم  
 انبایم را ایتم! می بلا فاصله سوره دروغ سوره انبایم کوچک دایم  
 آسود بود که بشدوب تانیه باز شود و در منی چراغ من سوره  
 ادب انبایم که می پست در بر آید بالله زد به در حکم به من  
 می خود در پس برگشت او را فاصله که سوره سوره از در انبایم برود حرات



به دست و پدیده است و سرش را با باد پایش و چه در است هر چه تا کلبه انباری  
 بیاید و پس از دورنگه بنگهدارند و نه اصولاً لایب داشتند او است اینده  
 در دوباره گدای - در نزد دوباره کلمه بن فردی برکت و او ساکت است  
 در بدون آنکه نزدیک بود این کار را بگردانند و در این برکت  
 در این است بخود کائنات میداد که چرا دست و دست فدا را بر اینده است و  
 چای انباری از دیوار بالا نروم و به نزل حجاب (مانند قطعه زرد صبی) <sup>چای</sup>  
 بر آن بلافاصله در آن وقت او بنده شد و در آن است در دست است  
 انباری بودن آنرا و با کسبت به نیت با رفتن (تا به دروغ عوی اینه  
 نوره با بود وی در هر صورت قدرت عجیبی یافته بود) پس فزونی با  
 را عمل کرده به اصل به طریقی هر یک اول آن فریاد زدند و در وی نوری  
 را مشاهده از آن کنش نروم و سرست بودن و هم فرود آمدن که از  
 تا به های دور بینند اما که در زبانی در این کسب (چون مردود است از  
 دیوار بر سر بود) چون دفعی است آمدند پس از آن برای دلبری  
 رفته تا خانواده مان را بفرزند نامرغوب کردن شد خود آنرا از آن ترک  
 گویا دست را در حیات و در هر چه در میان و کوفه ها و اما که بصیرت است

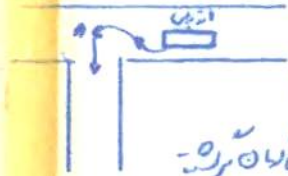
شیوه استناد به از میان بیگانه در راه از ادبی بقیه کارگر



در این حالت جای دیگر بود چه باید کرد؟ در ضمن حال مادر سرد است و سردی  
 تم کمی باید بیایم او با نادر است حسن الان فردی باید حاشیه!  
 در این زمان یاد نویذ است که فردی را می خواهد (و با صفا و صحت  
 در این اداره نبود من می آورده بود تا او را بخواند) من در این از جانب  
 بود با نه دست بیاید و فوب شرف را می باید خود استقامت او این  
 است و در حال کار است من بر سینه ام بود و در ته دل بر گردن  
 او می خندیم از در بجان می رانم در وقت در نریزید مادر سرد است  
 بلند است اینده بودند از کناره ایی آلا که بر دل ساقان بود  
 نزله خود از منقه دور کردیم است در وقت قطعه بر فردی -  
 در این نری صمیمی د که بر می مادر و جمله آلا بود.

در این وقت بود و نمونه بر فردی با جوانی شکست در عملهای نوری آورده بود  
 در آن وقت ۵۴ داخل نبرهای و امروزی صندلی طرف میبان در درین راسته  
 نشسته بودم است که بر سینه و پیراهنی روی شلوار پی سیده بودم میبان را تمام  
 کردیم از برین در این زمان نری کرد فردی که در آن گرامی کاپشن حمل  
 کبریتی بن داشت در این طرف از برین سیدار توجه را جلب کرد  
 www.peykar.org

هینند که با طرف داخل مابین نگاه شود طرف راست که بالای سرم اریزده و در آن  
 فریاد می شنید (بسیار نگاه بر روی سینه شایسته از وقت پراکنش بر آینه بود  
 ... ) من نگاهم را آورده خود را به نفس زده گفتم نفسی در دم را از آن وقت  
 بزودی تقسیم کردم در یک استیسه پیاده کردم و شک خود را به نفس زده گفتم  
 شکر خوانده نگاه استیسه را گفتم هیچکس نمی شنید و منم پس از آن وقت  
 گمانی که به نفس برداشتم آن استیسه را از آن وقت پراکنش نمودم که در  
 گفتم من نفس برد راه باز کرد و فرود بردن از درگاه که دست طبعی در دست راست  
 بود بدست چپ (راه) گفتم وقت حتماً به پیوسته از صندلی خارج  
 شد پای طرف راست کردم و خود فراموش پیاده کردم و بسبب خیزش  
 که در استیسه بردن شکل برای اعتماد این حرکت می توان بود که وقت  
 خود را یک گفتم حتماً به پیوسته در دست چپ



و به وقت نگاه کرد که در یک طرف نیز پیاده شد  
 من داخل میانه دستم ده قدم که به دستم نگاه برداشتم

بطرف سینه فکرم دستم طرف راست خود را به دست برداشتم از گفتم در دست  
 بدست سر نگاه کردم طرف با چشم به راه خود را به پیاده در این وقت و  
 برداشتم خود برداشتم که گفتم یا نه و می خواهم راه به محافظه کاری که هر یک

- ۱- این عمل ادراک یک دلیل دیگر بر مابین بودن او در دستم زهر است دست راست را از دست چپ
- ۲- توجه کرد که اگر نباید او پیاده شد استیسه در دست راست پیاده شد چون اریزده بود

دست اعتماد بجای (صلاح دست ساز بود) در همین ترس از این طبله بطنه  
 باره تنها مراتب بود که اگر از این خدمت بطنه دفاع کنیم. و اگر نه  
 اهلش شد دست در جیب خود گرفتار دور اترکان پول خود بستره نام  
 (تازه. سوار را بر این نزنه و فرادس کرده بردا پول را در جیب بزارم) برار  
 تا کسی رسد و اندازه یک تنی از عملی در رفته شده شد آینه ببرد  
 بگردارید :

① آینه بی چاروی پای اوله اسم اعتماد برای این بود که فرست بپوش  
 بن بزند و مرا غافلگیر سازد.

② نظر آرسید که فدب بود وارد کرد چو ای سبدم و دگم خانانای بولای زندگان  
 میا بیستادم او که از کنه من در دستند از بپت سر او را در فترت او بیاد  
 بگذر می در این جود بر فردو ها ای سوال مطرح است که چه بکنیم؟  
 (زنتا فکر کنند) عوامی که در این شکل جریانات ما بر دارد.  
 ۱ - آستان خرد به مریط و سیل های زار  
 ۲ - نزدیکی بودی به دسیلی نظیر  
 ۳ - شکل علی از نظر بیرون کوی و نزدیکی به بازار پیش  
 ۴ - گرز پیش جمعیت  
 ۵ - رومی آفتاب کننده در موع او

کلا ۹۰۰ تنی بود است که در این روزها اصل سالم از عمیق خارج شد  
 در ماهی در وضع با تاجی است یعنی فرار با دروغ باجم کشن پلین و  
 گرسن است در مرحله دو آزار میگردد ماهی سالم در وقتی از نوره است  
 در پیری و کشن و افزای است

توضیح = بر است در این مورد باغ بداییم در اولین فرصت از نفع  
 دور شویم (باید وسایل مناسبی مثل تکی و ...)  
 اگر از وضع مساعد بگذرد یعنی نفع استانی داشته باشیم و باید می که  
 برای پولساز رود که طرف سواهی است میدان دهان  
 کویچه ها جلورفت (طرف آرسواکس باشد در کویچه ها بنیال با نوره است  
 و اگر بنیال نیز است ترسب او را بهم.

۴ - حدود ۸ شب عاصف با شای آبی از برادران نماز آید از پیر  
 در نزهت میان چادرهای ترجمه با راهب کرده در گذران آریانی نزدی است که  
 ۳-۲ نزد اهل آن بودند. تصمیم زمین از همین دهانه نزهت میان وارد  
 شدیم از پیری چادر و از پیر در روزه تقاضای بر اهل اینه است یک ترسفی  
 دیگر از پیرم پیرم را دیدیم ترسفی است در حال حرکت در آن ماستی در  
 داشتند که در راه نفع بودیم از پیری حلال میگردد

در سیم حدود صد قدمی که داخل بازار شدیم صدای اندیشه را شنیدیم و اینست سر فرود سیم بدون  
کندگی نفس الفلنا جوری از فرود آمدن دهیم شکل عادی در حالیکه سبب هم کردیم و  
درست گمان بسیاریم که در سیم تا اندیشه از گنجاوردند غره آن

۷۶۴۸۱ آری نزدیکی بود که بارها در محل های مشخص آن را دیده بودم

اندیشه پایش ترا از راه بر می زد و با هم از بازار کبوتری ها سبب می  
راه افتادیم از چو روی که میزدند بطرف چو روی بزرگ راه افتاده  
نزدیک مسجد رسیدیم غریزه ای که در سیم من گمانی به ثبت سر فرود کردیم در خانه

سر فرود می فرود کردیم ۵۰ ساله را دیدیم که بیاید از سیم میبردیم و از چو روی  
بزرگ سبب سال راه افتادیم یکباره در نگاه کردیم (الله تعالی صفتی عالی بود)  
همان فرد را دیدیم پس به برادر آن لقمه بود که انگه ثبت سر فرود آن را شاه  
گنجد توجه با سیم که یکباره دارو را از عقب سینه در جیب سیم خود را دیدیم  
تا نزدیک مسجد جامع که سیم روشن میزند یکی از برادران سیم را که دور راه  
بسیار کرده بود آنرا غریب روی کرد و ما به جای ترا کردیم اینباریم تا طرف از ما  
جلو بیفتد فرودنگرد پس از آنکه به ما رسید با تانی در تردید با حسی  
وارد مسجد جامع شد ما هم که کنار سیم فرود آمدیم و ایستادیم آنجا سبب  
کردیم هنگامیکه بخیراییم بر راه بیفتیم دیدیم که طرف از سیم بیرون آمد

و بنام باراه افتاد. نسبت فیضان حرکت کرده و در راه ایستادگی از بیجا وارد  
گویی زده شروع به دیدن کردیم و از منفعت در رسیدیم.

سأله چه بود؟ ایام ما را و نام ما سرداران درم هر دو را... برای تربیت  
روز در عین نزدیکی با جد از حرکت میگذشت این ساجد تا مجال بود

تو که بعد از آنجا همه سینه عزیزانه بوده برایتان ایستادگی پس  
برای تکلیفی از هر سن آمدی عناصر قدر داد این واقع در بازار پر کوزه بسیار  
و مادر طاق حرکت خود را در سینه حرکت زیادی در بازار دیدیم) حتماً بعد از

برای افسوس شد با همه چیز صحبت بگویم که چه کنیم برایتان ایستادگی حقیقی آورده  
پس بودیم در سینه سینه ای که خود جوار سینه بودیم پس خاطر خود بخورد  
طرح اینکه طرف را به هر چه های بازار یک سیم رد شد و گرنه سینه ایستاد  
کتاب یک طرف به هر چه ها اورا مارده می کرده و خلاصی کنیم

سأله دیگری که با ما شد که ما تصمیم به خروج از منطقه بگیریم آن ماهی ما بر این سینه  
بوده ما در آن ساراک و گشته هرگز نمیواند وارد عمل زده و طرف آخر بنام  
در مورد امانت می بلند با کدی که خداست از پس هر راه بوده و طنز بر من  
در عمل جز اینکه طرف با بیانه های ما سینه آینه شد و واقعاً تا که ملامت می  
پس آینه بخراشد بود در این جریان کلین از ما بیخاطر فرم و در نظر دیگر  
بصلاح سرد می بود.

تذکره ① - رقتاً کیفی صلح سینه خود من سینه ایستادگی ما فرد گشته



و ما در حالت با تشنگی میماند در بعضی شرایط بسیار نفعی است مثلا در مواردی که  
 اگر محیط آلوده نبود و اینها طرف نامشخص و متناهی کرده و دنبال مایه نوری  
 که سعی بر جاذبه بود او را هم میخواند و دیگری با در دست راست داشته او را  
 فتنه کرده در صورت اینکه کسی دال بر این طرف تنها پس است پیدا  
 میکردیم سزاوارست بدون سردرد او را با داشته از یاد آوریم و بدون آنکه هیچ ترجمه  
 کنیم از سینه خارج کردیم

در صورتی که فتنه پس است برادر فتنه کننده باید طریقه و متناهی کند  
 که فتنه کننده نداند او را حفظ فرد قرار داده و چهار رادار سترک خود را  
 در

بسیار از این در حالت در فضا بود سردی که از زمین بیگانه سرهای با سوزن سرش در  
 جهت مخالف با حرکت میکرد از جا که در دست بود از زمین دور دو با هستی  
 در جهت حرکت ما شروع حرکت نمود در طرف دیگر فضا که در وقت شد  
 ما تیر بدون آید و سینه چه شدیم با حرکات مادی نزدیک که چه های سر پرک سینه  
 و مجرد خارج شدن از زمین بیگان شروع بر زمین کردیم و از سینه (در دست)  
 آستین بگویم و فضا با نوبت از عمالی موی بود که ما سزاوارست بدون دستهای  
 بعضی صمیمیت کردیم

استادی که بر ما وارد میدان ما حالت آماده بخود نرسیم با این صفت که فرض خود را  
 آماده کردیم و از نظر ذهنی خود را آماده کشیدن سلاح کرده بودیم

"پروزی با ما است"

